



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاقی پژوهی
سال چهارم • شماره چهارم • زمستان ۱۴۰۰
Quarterly Journal of Moral Studies Vol. 4, No. 4, Winter 2022



جستاری در مسئله‌شناسی مناسبات اخلاق و اقتصاد

محسن زندی*

doi 10.22034/ethics.2022.49995.1484

چکیده

وآکاوى مناسبات اخلاق و اقتصاد—به عنوان دو شاخه معرفتى و نيز دوشیوه زیستن—همواره مهم و در خور توجه بوده است. در اين نگاشته، ضمنن بررسى يك نقطه آغاز مهم تاریخى در پژوهش های ناظر به مناسبات اخلاق و اقتصاد، دیدگاه های خاص و در خور تأمل يكى از آغارگران اين پژوهش را كه به ناسارگاری اخلاق فردی سنتی—به عنوان يك شیوه زیست فردی—با اقتصاد—به عنوان يك شیوه زیست اجتماعی/نظممند—قابل بوده است، پرداخته شده است. در اين راستا، پس از وآکاوى خاستگاه مشترک گفتمان اخلاق و اقتصاد، به مفهوم شناسی اخلاق و اقتصاد—به عنوان دو حوزه معرفتى و دوشیوه زیستن—پرداخته شده و در ادامه، مناسبات اخلاق و اقتصاد—در سه محور انگیزش، بینش، و کوش اخلاقی/اقتصادی—همراه با طرح چند مسئله مهم ناظر به هر يك از آنها، بررسى و تحلیل شده است. بى شک، طرح و تبیین اين مسایل مهم میان رشته‌ای مربوط به مناسبات اخلاق و اقتصاد، نقشه راه و راهنمایی برای محققان در انجام پژوهش های بعدی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، اخلاق و اقتصاد، مناسبات اخلاق و اقتصاد، اقتصاد دستوری، اقتصاد اثباتی، توسعه و تولید.

* دکترای مدرسی معارف اسلامی، قم، ایران | zandi_mohsen@yahoo.com | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۰/۰۰ | تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۰/۰۰

مقدمه

برنارد مندویل^۱ (۱۶۷۰-۱۷۳۳) - فیلسوف، پژوهشگر و ادیب هلندی تبار - از نخستین کسانی بود که به بررسی رابطه اخلاق با اقتصاد پرداخت. بخشی از زندگی حرفه‌ای او در انگلستانی سپری شد که دوره رشد سریع اقتصادی اش را می‌گذارند و در تراز مشت تجاری، گوی سبقت از دیگر کشورها ربوده بود (Schumpeter, 1954, pp. 83-87). او با توجه به مشاهداتش از رفتار انسان‌ها و نیز تجربه‌اش از روند رشد اقتصادی انگلستان، توجهش به رابطه انگیزش و رفتار اخلاقی و رابطه انگیزش و رفتار اقتصادی انسان جلب شد و با طرح یک آزمایش ذهنی - که روشی پرکاربرد در تحلیل نظری است - در قالب تمثیل «کندوی زنبورها» به دو نتیجه (درباره انگیزش و رفتار آدمیان) دست یافت (Samuelson, 1947, pp. 11-15):^۲ نخست اینکه در انگیزه‌های انسانی، چیزی با عنوان «انگیزه اخلاقی صرف» وجود ندارد و دوم اینکه نظام اخلاق تاریخی و سنتی، بر اساس رفتار فردی تبیین شده و در تعارض با نظامهای اقتصادی‌ای است که هدف‌ش تنظیم رفتار فرد بر اساس یک نظام گسترده‌تر است. تسلط اخلاق سنتی فردی، مساوی است با نابودی حیات اقتصادی و اجتماعی آن جامعه.



۹۲

بر اساس نتیجه و نکته نخست، چیزی با عنوان «انگیزه مذهبی و اخلاقی صرف» در انسان‌ها وجود ندارد و هماره زیربنای این انگیزه‌ها را انگیزه‌های مادی تشکیل می‌دهند. مندویل به واسطه سال‌ها کار در بیمارستانی که با انگیزه‌های اخلاقی و مذهبی (خیریه) ساخته شده بود، متوجه پویی پیچیده در سطوح زیرین شخصیت مؤسسان و کارکنان بیمارستان شد و فهمید:

۱. این انگیزه‌ها صرفاً در سطح پدیداری رفتار (رفتار گفتاری) ظهرور و بروز دارند؛
۲. با ژرف‌کاوی می‌توان دریافت که - در سطوح زیرین - چیزی جز انگیزه‌های مادی (برای مثال، جاه طلبی، کسب قدرت یا اقتدار و ثروت) مایه انگیزش و محرك افراد نیست؛
۳. این انگیزه‌های زیرین، چنان مخفی هستند که گاهی حتی برای فرد نیز آشکار نیستند و برای مثال، انگیزه اصلی از بنای یک مؤسسه خیریه یا مؤسسه علمی، مذهبی و اخلاقی یا نهاد حکومتی / دینی چیزی جز طمع یا میل به قدرت نیست؛ طمع و میلی که در سطح خودآگاه

1. Bernard Mandeville / Bernard de Mandeville

۲. گزارش‌های مقاله از کتاب مندویل، برگرفته از منبع زیر است:

Hundert, E. J. (2005) [1994]. *The Enlightenment's Fable: Bernard Mandeville and the Discovery of Society*. Cambridge University Press

خود را در ملحفه‌های اخلاقی و مذهبی پیچانده است.

نکته دومی که اهمیت بیشتری برای مطالعات اخلاقی دارد و چه بسا پیش از مندویل، هیچ محققی – به شکلی نظاممند – بدان توجه نکرده بود، تناقضی بود که او در ماهیت اخلاق و اقتصاد – هم به عنوان یک نظام معرفتی و هم به عنوان سبک زندگی – یافته بود. شبیه این تناقض را متغیرانی چون نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷) – فیلسوف سیاسی ایتالیایی – نیز در رابطه اخلاق و سیاست مورد توجه قرار داده بودند، اما ادعا و اثبات این ناسازگاری در حوزه اقتصاد و اخلاق بدیع می‌نمود (Broome, 1978, p. 9; Anderson, 1990, pp. 188-195). استدلال او را می‌توان این گونه صورت‌بندی کرد:

۱. اخلاق سنتی – چه در حوزه معرفتی و چه در قالب یک سبک زندگی – به حوزه فردی تعلق دارد و واحد مورد توجه آن – اعم از مطالعه، بحث و القای احکام – «فرد انسانی»، بما هو انسان است.

۲. اقتصاد – چه به عنوان یک معرفت و چه به عنوان یک سبک زندگی – به حوزه اجتماعی و سیستمی متعلق است و واحد مورد توجه آن «جامعه» است و فرد را هم در سیاق و ساختار جامعه مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

۳. اگر یک امر فردی در امری اجتماعی و سیستمی دخالت کند، تاییجی تلخ به بار می‌آورد؛ درست مثل ترکیب دو ماده یا واحد غذایی که چه بسا به تنهایی بسیار خوشمزه هستند، اما در مقام ترکیب، ماده‌ای به شدت چندش آور تولید می‌کنند؛ مثل ترکیب شکلات با گوشت کوییده. بنابراین، اور صدد تخریب اخلاق نیست، بلکه به یک تضاد مهم میان آن دو توجه دارد (Anderson, 1993, pp. 64-71).

مندویل، در مقابل ماکس ویر که در رساله اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، نظام اقتصادی سرمایه‌داری نوین غرب را محصول مستقیم انگیزش اخلاقی دینی کار به عنوان وظیفه، در بخشی از پیروان آئین پروتستان، یعنی کالوژنی‌ها می‌دانست (Wilber, 1984, pp. 43-44)، سنت اخلاقی جاری در سده‌های پیشین را یک معرفت یا شیوه زیست کاملاً فردگرایانه می‌شمرد که انسان را فارغ از جامعه و حیات اجتماعی می‌بیند و می‌کاود و دستور چگونه زیستن می‌دهد. این دانش یا شیوه زیست، با فرد به عنوان تکه پازلی از یک حیات کلی تر اجتماعی و تاریخی کار

۱. دقت داشته باشید که اقتصاد مدل نظر مندویل همانند اقتصاددانان دوره کلاسیک، عموماً مربوط به اقتصاد کلان است که به سطح عمومی جامعه مربوط است.

ندارد و حتی به این توجه ندارد که دستورات اخلاقی فردگرایانه ناشی از همان بینش ایزوله از انسان، چه فجایعی می‌تواند در عرصه اجتماع پدید آورد؛ بهویژه، اجتماعات دنیای مدرن که حتی بی‌ربط‌ترین مسایل نیز به هم گره خورده‌اند و بنا بر آن شوخی معروف، عطسه ریس جمهور یک کشور، می‌توانند اقتصاد کشوری دیگر را زیر و رو کند.

بنابراین، «الأخلاق» نه توان حضور در زندگی اجتماعی را دارد و نه این حضور امری مطلوب است. در واقع، برای قوام اجتماع، باید اخلاق فردگرایانه سنتی را کنار نهیم و همانند مذهب، آن را صرفاً یک تجربه شخصی در حیات فردی بشماریم و یا آنکه اخلاقی تازه و مبتنی بر زندگی اجتماعی و سازمانی / سیستمی بسازیم.

شایان توجه است که در صورت دوم، اخلاق یک پویش زمان‌مند و مکان‌مند است، یعنی اولاً، اخلاق است؛ زیرا قواعد صوری اخلاق بر آن حاکم است. ثانیاً، ایستا و ثابت نیست و پویشی مدام دارد و ثالثاً، این پویش، زمان‌مند و مکان‌مند است و از آنجاکه با گذر زمان به سمت اقتصادی جهانی می‌رویم، می‌توان از اخلاقی جهانی‌ای سخن گفت که واحد آن، جوامع و حکومت‌ها هستند، نه افراد.

برای روشن شدن بیشتر، بیایید جوامع و اقتصاد دو هزار سال آینده آنها را تصویر و تصور کیم. همان‌گونه که اقتصاد امروز با بازارهای ابتدایی دو هزار سال قبل قابل قیاس نیست، طبیعاً اقتصاد کنونی ما نیز با اقتصاد هزاران سال بعد و موقعیت اقتصادی آیندگان قابل قیاس نخواهد بود. برای مثال، آینده نزدیک پول و خلق پول‌های تازه و غیر متمنکزی به نام «رمزارزها» را در نظر بگیرید که هیچ شباهتی با پول‌های رایج پیشین ندارد. به راستی، رواج پول جدید (رمزارزها) و اقتصادی که بر اساس آن شکل خواهد گرفت، چه تبعات و لوازمی برای اخلاق خواهد داشت؟

آیا اخلاق پیشین، کافی و کارآمد خواهد بود و آیا نیاز مند اخلاقی تازه هستیم؟

همچنین دنیای رباتیک آینده را تصور کنید که بیشتر کارها را ربات‌ها انجام می‌دهند و انسان با کشف منابع نوین ثروت – حتی در گرات دیگر – در عین آنکه کمتر کار می‌کند، ثروت و سرمایه بیشتری به دست می‌آورد. در چنین وضعیتی، اخلاق کار و تلاش، رفاه، اوقات فراغت، بهره‌گیری از منابع انحصاری (برای مثال، معادن گرات دیگر توسط کشورهای قدرتمند) و توزیع دارایی‌ها چه ملاحظات و احکام اخلاقی‌ای خواهد داشت؟ به راستی، با ساخت ابر انسان‌های ژنتیکی یا ماشین‌های فوق هوشمند در آینده، جوامع، طبقه‌های اجتماعی و دولت‌ها – به لحاظ نابرابری‌های اجتماعی – چه وضعیتی خواهد داشت؟

تعارض‌هایی که مندویل در اخلاق سنتی و اقتصاد نوین یافت، او را به این نتایج کشاند:

۱. فضیلت‌های اخلاقی فردگرایانه و تاریخی، رذیلت‌های اجتماعی و نابودگر تلاش و فعالیت، تولید ثروت، گردش نقدنگی و توسعه اقتصادی‌اند.
۲. رذیلت‌های اخلاقی فردی، فضیلت‌های اجتماعی‌اند دقیقاً همان چیزهایی هستند که زیربنای تولید و رشد اقتصادی – به ویژه در دوران مدرن – را شکل می‌دهند.
۳. یا باید اخلاق فردی سنتی و لازمه آن (ویرانی اجتماع و اقتصاد برآمده از آن) را برجزید و یا باید اخلاقی تازه و متناسب با جامعه بنیان نهاد.
۴. وظیفه دولت‌ها مدیریت ماهراهه رذیلت‌های انسانی برای نیل به خیر عمومی است؛ نه پرورش فضیلت‌های اخلاق سنتی که تباہ کننده اجتماع هستند.

برای نمونه – از نظر مندویل – زهد، قناعت و عدم حرص و طمع ورزی – به عنوان سه فضیلت فردی در اخلاق سنتی و دینی – در حوزه اجتماعی، به ترتیب به کاهش تقاضا، کاهش تولید، بیکاری، رکود اقتصادی، افت درآمد ملی و درآمد سرانه و در نتیجه، از بین رفتن جامعه – به سبب جاماندن از رقابت بین‌المللی برای توسعه – می‌انجامند. این ایده ساده، امروزه این گونه طرح و صورت‌بندی می‌شود: کاهش سود (ولو سود مورد انتظار) به کاهش سرمایه‌گذاری و سپس افت تولید منجر می‌شود و در پی آن به بیکاری و سپس کاهش مخارج مصرفی و در پی آن به رکود و ورشکستگی می‌انجامد. همه اینها نتیجه کاهش سود یا انتظار کاهش سود هستند.

مندویل، برای آنکه شهود ما را نسبت به این مسئله فعال کند، این پرسش به نظر ساده را مطرح می‌کند که آیا محركان اصلی توسعه و رشد اقتصادی – در طول تاریخ و حتی در اقتصادهای سنتی پیشین – افرادی پارسا، زاهد مسلک و عارفانی دنیاگریز و عالیمان مدرس نشین بودند، یا افرادی سودپرست، طمّاع و تجمل خواه؟

او نظریه خود را در سال ۱۷۰۵ در شعری ده صفحه‌ای به نام «کندوی پرشکوه»، یا «افسانه زبوران» منتشر کرد که طرح ریزی نظریه‌اش در قالب یک آزمایش ذهنی داستانی بود که روشی رایج در پژوهش‌های نظری است. در این کتاب، مندویل تصویری از یک کندو ترسیم می‌کند که اعضای آن کندو / جامعه (زبورهای عسل) تجملات و منافع شخصی را کنار می‌گذارند و به زندگی زاهدانه و به فضیلت‌های اخلاقی سنتی – از جمله قناعت، ساده‌زیستی، طمع نورزیدن، رضایت به حداقل‌ها، پرهیز از تجمل‌گرایی – روی می‌آورند. در نتیجه این سلوک و به دلیل کاهش تقاضا، نرخ و سطح تولید در جامعه پایین می‌آید و به تدریج، نظام اجتماعی و

۱. خاستگاه مشترک اخلاق و اقتصاد؛ چگونه خوب زیستن

اخلاق و اقتصاد، دو شاخه معرفتی‌اند که خاستگاه مشترکی دارند و «تلاش فکری‌ای هستند برای پاسخ به دو پرسش مهم؛ ۱) زندگی خوب چیست؟ ۲) برای رسیدن به زندگی خوب، چه باید کرد؟» این خاستگاه مشترک میان اخلاق و اقتصاد چنان است که برخی اقتصاددانان بزرگ نخستین و برای مثال، برخی بنیان‌گذاران مکتب کلاسیک، یا خود اخلاق‌پژوه بوده‌اند؛ یا اینکه – همانند آدام اسمیت – متأثر از آرای اخلاقی فیلسوفانی چون مندویل و دیوید هیوم بوده‌اند. جالب است که خود دیوید هیوم – همانند جان لاک – یکی از نظریه‌پردازان مهم در نظریه مقداری پول، تراز تجاری و ذخیره طلاست و دیدگاه‌های اقتصادی او در کتاب‌های تاریخ اقتصاد همواره مورد توجه و بحث بوده است (تفصیلی، ۱۳۸۳، ص ۶۵-۶۶).

کلان نظریه‌های اخلاقی‌ای چون «سودگرایی» نیز اساساً محصول تلاش و تأملات اندیشمندانی‌اند که به واسطه دانش اقتصادی یا اشتغال به مشاغل حکومتی در حوزه اقتصاد و سر و کار داشتن با واقعیت‌های خُرد و کلان جامعه، پاسخ‌های ستی به آن دو پرسش پیش‌گفته را به دلیل کوتاهی نگاهشان به زندگی فردی انسان، و ناتوانی شان از جامعه‌نگری، سیستمی نگریستن و بررسی فرد به عنوان جزئی از یک نظام اجتماعی و تاریخی – که تمام احوالات و کشن‌های او با

1. Friedrich von Hayek
 2. John M. Keynes

جامعه و تاریخ ترابطی دوسویه دارد – ناقص دانسته و در صدد بنیان نهادن اخلاقی تازه بودند که مبراً از نواقص یادشده باشد. بنابراین، بخشی از اخلاق جدید، محصول تلاش و تأملات اندیشمندان اخلاقپژوهی است که دغدغه‌ها و دیدگاه‌های عمیق اقتصادی داشته‌اند و اخلاق سنتی را برای زیست اجتماعی و بهویژه زیست انسان مدرن، کافی نمی‌دانسته‌اند.

از سوی دیگر، در اقتصاد جدید و بایار آمدن برخی پیامدهای نامطلوب واز جمله بروز بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی عمیق و گستردۀ –سویه‌های اخلاقی نگریستن در اقتصاد بالین گرفت و امروزه رو به گسترش است (see DeMartino, 2005; DeMartino, 2007). برای نمونه، سوسیالیسم و مارکسیسم اصولاً تلاش‌هایی برای رفع نقصه‌بی‌عدالتی در ذات نظام سرمایه‌داری اند. در این زمینه، همچنان می‌توان به کوشش‌های آمارتیا سن^۱ (۱۹۳۳-...) – اقتصاددان هندی تبار برنده جایزه نوبل اقتصاد – اشاره کرد که می‌کوشد اقتصاد را از معرفتی ریاضی‌وار و مهندسی شده در قالب فرمول و اعداد، به یک علم اخلاق نگر تبدیل کند و سویه انسانی تری بدان بپخشد (Sen, 1987, p. 12; Sen, 1977, pp. 34-37).

بنابراین، بخش زیادی از معرفت اقتصادی و اخلاقی محصول تأملات و تلاش اندیشمندان

در پاسخ به دو پرسش پیش‌گفته است که شاکله اندیشه‌ها و تحقیقات این دو حوزه را شکل می‌دهند. این خاستگاه مشترک، تجلیات مختلفی در تاریخ داشته است؛ گاه خود را در انسان‌شناسی اخلاقی و گاه در حوزه‌هایی خودتر مانند رفتارشناسی، بروز داده است (Becker, 1976, pp. 13-17). برای نمونه، جان استوارت میل^۲ (۱۸۰۶-۱۸۷۳) – آخرین اقتصاددان بر جسته دوران کلاسیک و فیلسوف اجتماعی بلندآوازه قرن نوزدهم – علوم اقتصادی را تهبا به عنوان بخشی از یک مطالعه وسیع‌تر از رفتار انسان به حساب آورده است که باید با دیگر نظریه‌های علوم اجتماعی – در طرحی وسیع‌تر و پیچیده‌تر – ترکیب شود. او ایده‌ها و دیدگاه‌های ایش را در کتابی با نام اصول اقتصاد سیاسی و کاربردهای آن در فلسفه اجتماعی (۱۸۴۸) ارائه و تبیین کرد. بنا و مبنایی که او پایه‌گذاری کرد، به ایجاد شاخه‌ای از «علم اقتصاد» انجامید که امروز به نام «رفتارشناسی اقتصادی» نامیده شده که به بررسی انگیزه‌ها و کنش‌های انسان در رفتارهای اقتصادی می‌پردازد و اشتراکات بسیاری با اخلاق هنجاری سنتی و رایج دارد.

چرا با وجود خاستگاه مشترک، محصولاتی متفاوت تولید شده است؟ فارغ از تفاوت‌های روشی و موضوعی، تفاوت‌های رویکردی بیشتر از آنچا ناشی می‌شود که:

1. Amartya K. Sen
2. John Stuart Mill

۱. «اخلاق»، واکاوی معنا و ماهیت «زندگی خوب» را با توجه به محدودیت عمر آدمی پی می‌گیرد و «اقتصاد»، «زندگی خوب» را با نظر به محدودیت منابع تولید می‌کارد (Harsanyi, 1976, pp. 31-37).

۲. اخلاق، در تاریخ خود عموماً درگیر زندگی فرد انسانی بوده و انسان را عموماً به شکل اتمی منفرد و در نهایت، یک اتم مرتبط با چند اتم پیرامونش (خانواده، یا یک اجتماع کوچک) مورد توجه قرار داده است. از همین‌رو، در اخلاق سنتی، به ندرت، از محیط زیست جهانی یا مستویت فردی در برابر شهروندان جهان سخن به میان آمده است، اما «اقتصاد» زندگی فرد را در چارچوب نظام محلی، اجتماعی و همچنین بین‌المللی می‌کارد (Harsanyi, 1955, pp. 103-109).

اخلاق، حتی وقتی از مفاهیم کلی ای چون «عدالت» و «سعادت» می‌گوید، باز هم در چارچوب فردی‌نگری است. هر چند، تلاش‌های جدید اندیشمندان اخلاق در جهت رفع این نقصان است و می‌کوشند مسائل جهانی را نیز مورد توجه قرار دهند.^۱ یک دلیل تاریخی برای تبیین چنین اقدامات و رویکردهایی از این دست، چه بسا آن باشد که اخلاق، محصول زمان‌هایی است که انسان‌ها آگاهی یا دخالت چندانی در سرنوشت جمعی خود نداشتند؛ در حالی که علم اخلاق جدید، محصول دورانی است که کشورها به سمت دموکراسی، سرنوشت مشترک و دیالکتیک جزء و کل در تمام امورات انسانی پیش می‌روند (Arrow, 1951, pp. 43-51).

۳. اخلاقی فردنگر پیشین، به دلیل همان نگاه اتمی و فردگرایانه به انسان، وقتی وارد مسائل جمعی، ملی و بین‌المللی می‌شود، با دشوارهایا یا مشکلات اخلاقی گونه‌گونی رویه رو می‌شود. به راستی - در حوزه تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و اقتصادی و یا حضور ملی در تمازن بقای بین‌المللی - اصول اخلاقی ای چون لزوم شفافیت، صداقت، و حقیقت و مانند اینها چه اندازه اهمیت یا کارایی دارند؟ آیا قلمرو اخلاقی فردنگر پیشین، سیاست و اقتصاد را در برنمی‌گیرد و نیازمند اخلاقی تازه هستیم؟ برخی مانند شهید صدر، به این معضل در مورد فقه و جامعه نیز توجه کرده بودند و به تأسیس فقه سیستمی باور داشتند.

۴. اخلاق - به دلیل ابتدا بر تلاش‌های فلسفی صرف و به تعییر امروزی، تفکرات پشتِ مُبلی - عموماً در دام انسانی انتزاعی افتاده است که زندگی مطلوب مورد نظرش گاه با زندگی انسان انضمامی بسیار متفاوت است و چه بسا دلیل کم‌توجهی اشار مردم به یافته‌های فلسفی عالمان

۱. برای نمونه، پیتر سینگر و اخلاق جهانی شدن او بر مبنای سودگرایی جمعی.

همین باشد که این اندیشه‌ها را بسیار دور از زندگی خود می‌بینند. اقتصاد، به عکس، با واقعیت های زندگی و انسان انضمامی دارای گوشت و پوست و خون و درگیر جنگ و ستیز برای گذران زندگی سر و کار دارد و از همین روست که توجه عقل سلیم مردم را به خود جلب می‌کند.

۵. متمرکز شدن اقتصاد در انسان انضمامی و جزئیات زندگی واقعی در جامعه، او را از تحلیل‌های دقیق فلسفی و نیز بازخوانی پیش‌فرض‌هایی که - خودآگاه یا ناخودآگاه - در باب ماهیت انسان، خیر و شر، سعادت، حق، عدالت و انصاف دارد، محروم می‌کند. بر این اساس است که اینک شاهد تلاش‌هایی برای بازگرداندن دوباره بحث و تحلیل‌های فلسفی در حوزه اقتصاد هستیم (Griffin, 1993, pp. 65-66).

۲. مفهوم‌شناسی اخلاق و اقتصاد

الف) اخلاق

مباحث علم اخلاق را می‌توان به پنج قسم تقسیم کرد: ۱) «اخلاق تحلیلی یا فرالخلاق» که مشتمل بر معناشناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی، تحلیل و توجیه گزاره‌های اخلاقی و واکاوی سهم نقش شهود، درون‌نگری، عاطفه و وجودان در توجه اخلاقی است؛ ۲) «اخلاق هنجاری» که به بررسی و تعیین ملاک و معیار فعل اخلاقی می‌پردازد. نظریه‌های مربوط به ارزش و الزام اخلاقی، عمدها در قالب یکی از رویکردهای سه‌گانه (وظیفه‌گرایی،^۱ پیامدگرایی،^۲ و اخلاق فضیلت/فضیلت‌گرایی)^۳ طرح و ارائه می‌شوند (see MacIntyre, 1967)؛ ۳) «اخلاق توصیفی» که فارغ از نگاه تجویزی و ارزش‌گذارانه، به توصیف باورهای اخلاقی مردم و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر جوامع و فرهنگ‌های گونه‌گون می‌پردازد؛ ۴) «روان‌شناسی اخلاق» که از منظری فلسفی / تجربی به واکاوی انگیزه‌ها و انگیزش اخلاقی و تحلیل و بررسی خودگرایی و لذت

۱. در نگاه وظیفه‌گرایان، درستی و نادرستی یک عمل، به اعتبار خود فعل منوط و مبتنی است؛ نه غایت و تیجه آن فعل. ایمانوئل کانت، دیوید راس و اچ. ای. بریجارد از چهره‌های شاخص وظیفه‌گرا به شمار می‌روند.

۲. بر مبنای نظریه‌های پیامدگرایانه، هیچ فعلی فی نفسه و فارغ از نتایجی که بیار می‌آورد، درست یا نادرست نیست و ارزشگذاری یک عمل، تنها با توجه به پیامدهایی صورت می‌گیرد که به بار می‌آورد.

۳. بر مبنای اخلاق فضیلت/فضیلت‌گرایی، خوبی یا بدی یک عمل، به منش و انگیزه فعلی فعل منوط و وابسته است و از همین‌رو، چه بسا صدور یک فعل واحد از یک نفر (عامل اخلاقی فضیلت‌مند) درست باشد و از دیگری (انسانی که دارای فضیلت نیست) نادرست باشد (MacIntyre, 1984, pp. 193-194).

گرایی روان‌شناختی، ضعف اراده و ... می‌پردازد؛ ۵) «جامعه‌شناسی اخلاق» که ناظر به بررسی شرایط اجتماعی زیست اخلاقی و پیامدهای اخلاقی زیستن است.

ب) اقتصاد

«اقتصاد» نیز - همانند اخلاق هنجاری - در پی پاسخ به پرسش از ماهیت زندگی خوب و بررسی نوع و نحوه رفتار انسان برای نیل به آن زندگی خوب است؛ با این تفاوت که زندگی خوب (بهینه) را از چارچوب محدودیت منابع می‌کاود و افزون بر رفتار انسان، رفتار بنگاه‌ها، دولتها و نظام بین‌الملل را نیز بررسی می‌کند و رفتار انسانی را نیز در بافت اینها می‌بیند. صد البته، اقتصاددانان نیز پیش‌فرض‌هایی فلسفی در باب انسان، خیر و شر، عقلانیت، سعادت، حق، عدالت و انصاف دارند که برخی از آنها به طور رسمی موضوع علم اخلاق به حساب می‌آیند.

اقتصاد چیست؟ در اقتصاد نیز - همانند دیگر علوم اجتماعی - ارائه تعریفی دقیق و جامع از اقتصاد، کما پیش دشوار و بلکه ناممکن است. اقتصاد در نگاه ارسطو، به «علم تدبیر منزل»، در نگاه آدام اسمیت، به «علم تولید، توزیع و مصرف ثروت»، در نگاه دیوید ریکاردو، به «علم توزیع ثروت»، در نگاه آلفرد مارشال، به «علم ایجاد رفاه انسان»، در نگاه وان‌هایت و کنت بولدینگ، به «علم مطالعه و طرز تعیین قیمت‌ها در بازار و مبادله کالا»، در نگاه لودویگ وان میرز، به «علم اتخاذ تصمیم عقلانی در شرایط کمیابی»، در نظر لیونل راینر، به «علم تخصیص اقتصادی منابع کمیاب» و در نگاه و نظر برخی دیگر، «علم مطالعه رفتار انسان در جریان زندگی» تعریف شده است (نک: تقاضی، ۱۳۸۳، ص ۱۴-۱۳).

تعريف و تلقی‌ها از علم اقتصاد، مکاتب اقتصادی و گونه‌های روش‌شناسی آن، چنان گوناگون و گستره‌اند که برخی چون جیکوب وینر^۱ (۱۸۹۲-۱۹۷۰) - اقتصاددان مشهور کانادایی - علم اقتصاد را این گونه تعریف کرده است: «اقتصاد، کاری است که اقتصاددانان انجام می‌دهند» (تقاضی، ۱۳۸۳، ص ۱۴).

از همین‌رو، معمولاً به تعریف‌های قراردادی میان اندیشمندان آن رشته بسته می‌شود. بنا به یک تعریف رایج، «اقتصاد» علمی است که به بررسی رابطه امیال نامحدود انسان و امکانات و منابع محدود آدمی و ارائه بهترین راهکار برای ایجاد تناسب بین آن دو (انتخاب عقلانی در

تخصیص بهینه منابع با کمترین هزینه و کسب بیشترین فایده) می‌پردازد. البته، این تعریف چنان گسترده است که تمام حوزه‌های زندگی بشر در طول عمرش – از تحصیل، ورزش و ازدواج گرفته تا کار، معاملات و حتی مفاهیم اخلاقی و دینی، و خود عمر انسان و نحوه هزینه‌کرد آن – را در بر می‌گیرد (Becker, 1996, pp. 19-28). زندگی و ایرانشن، ۱۳۹۹، ص ۷۲۶-۷۱۹.

بر این اساس – در علم اقتصاد – با چهار مفهوم اساسی سروکار داریم: ۱) امیال نامحدود؛ ۲) منابع محدود؛ ۳) هزینه فرصت؛ ۴) انتخاب عقلانی.

بر اساس مفهوم «هزینه فرصت»، از سویی سرتاسر زندگی انسان مقرون به انتخاب از میان چند گزینه است؛ و از سوی دیگر، انتخاب هر گزینه‌ای به معنای چشم‌پوشی از دیگر گزینه‌ها و قربانی کردن فرصت‌هاست؛ بنابراین، انسان عاقل کسی است که بهترین انتخاب را انجام دهد، یعنی انتخابی که در بردارنده بیشترین فایده و کمترین هزینه است. پوشیده نیست که تمام این امور پیچیده در مفروضات فلسفی و اخلاقی اند و از همین‌رو، امروزه شاخه‌ای از اقتصاد، به نام «فلسفه اقتصاد» به بررسی این مفروضات فلسفی و اخلاقی می‌پردازد و منظر و محتوای مشترکی با اخلاق هنجاری – و چه بسا فرالحاق – دارد و بیشترین قرابت اقتصاد با اخلاق را در نگاه و نظریه «سودگرایی» می‌توان به نظاره نشست (Collard, 1978, pp. 138-141).

این قرابت در سرمایه‌داری کلاسیک، با بینانگذاری آدام اسمیت، به اوج خود می‌رسد و او در دیدگاهی رادیکال، تنها راه تحقق خیر عمومی را در گروپی‌گیری سود شخصی توسط هر فرد می‌داند. در یک بازار رقابت کامل، دستی ناممئی (قوانین علمی عرضه و تقاضا) سودگرایی‌های شخصی را به گونه‌ای سامان داده و تنظیم می‌کند که در نهایت، به خیر عمومی و منفعت عامه بیانجامد (Evensky, 1993, pp. 200-202).

جدا از فلسفه اقتصاد، خود علم اقتصاد رایج در شاخه‌های خُرد و کلان و بین‌الملل آن چنین گسترگری ای ندارد و محدود به بررسی موضوعات عمدۀ‌ای چون تولید، توزیع، مبادله، مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، عرضه، تقاضا، تورم، توزیع درآمد و ثروت، بیکاری، رشد اقتصادی و توسعه، پول، بانک، مالیات، تولید ناخالص/ خالص ملی، درآمد سرانه، شاخص قیمت‌ها، هزینه‌های دولت، سیاست‌های اقتصادی، نرخ ارز، تراز پرداخت، واردات، صادرات، معاهدات اقتصادی و مانند اینهاست (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

در هر یک از این موضوعات نیز مسائل اخلاقی می‌تواند جاری و ساری باشد. برای نمونه، مسئله بسیار مهم اصالت آزادی و اختیار انسانی، یا عدالت و خیر عمومی و یا این مسئله که آیا

اصولاً عدالت با جست وجوی خود عدالت پدید می‌آید یا آنکه عدالت، فضیلتی وضعیتی و محصول و نتیجه مجموع فضیلت‌های دیگری چون آزادی است (Roth, 1999, pp. 189-176) و یا تعارض آنها با کارکردها و پیامدهای اقتصادی.

علم اقتصاد در یک نگاه، به دو شاخه «اثباتی» و «دستوری» تقسیم می‌شود. «اقتصاد اثباتی» به بررسی، توصیف و پیش‌بینی هست‌ها و واقعیت‌های اقتصادی و رابطه میان متغیرهای اقتصادی می‌پردازد. برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود افزایش نقدینگی و خلق پول مازاد – به واسطه بی‌انضباطی بودجه یا بی‌انضباطی نظام بانکی – به بالا رفتن نرخ تورم، وبالارفتن نرخ تورم به کاهش ارزش پول ملی، و کاهش ارزش پول ملی به گران شدن کالاها و در نهایت، به فقر عمومی می‌انجامد، در حوزه «اقتصاد اثباتی» هستیم.

اقتصاد دستوری، ناظر به حوزه بایدها و نبایدها در اقتصاد است. این بایدها و نبایدها یا مبتنی بر دانش اقتصاددان در اقتصاد اثباتی‌اند یا مبتنی بر شرایطی‌اند که سیاست‌گذار – بر اساس ضرورت‌های اجتماعی یا مصلحت‌های سیاسی – ناچار به تصمیم‌گیری، ولو برخلاف دانش اقتصادی است. برای مثال، اعطای یارانه‌های مختلف، یا مصلحت‌اندیشی‌های حاکمان و اهل سیاست در جهت دست‌یابی به اهداف و مقاصد خود یا نظام سیاسی‌شان)، بنابراین، تجویزهایی که برای کاهش تورم و افزایش ارزش پول ملی می‌شود در حوزه «اقتصاد دستوری» است. البته، اعتبار این تقسیم‌بندی و اینکه دغدغه و مشغله اقتصاددان باید کدام‌یک از این دو باشد –

محل اختلاف نظر در فلسفه اقتصاد است (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۷-۲۹).

طبعی است که در اینجا نیز رابطه اخلاق با اقتصاد، در هر دو شاخه اقتصاد مذکور است، یعنی هم کشفیات اقتصاد اثباتی یا توصیفی را می‌توان با قواعد اخلاقی سنجید^۱ و هم دستورات اقتصاد دستوری و نیز سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولتمردان را.

نکته‌ای که از اهمیت بسیار برخوردار است، توجه به پیچیدگی بسیار زیاد حوزه اقتصاد به سبب متغیرهای تأثیرگذار بی‌شمار و مزاحم از یک‌سو، و از سوی دیگر، به سبب پیچیدگی ذاتی خود ساختمان اقتصاد است. متغیرهای دخیل در اقتصاد آنقدر پرشمارند که توجه به همه آنها در حوزه معرفت، و جور نمودن آنها با هم – در حوزه عمل – ناممکن است. این پیچیدگی کاهی ناشی از ناسارگاری درونی خود قواعد و متغیرهای اقتصادی است که گاه در قالب

۱. برای نمونه، مباحث مرتبه عدالت توزیعی یا توسعه‌ای.

بحران‌های مالی بروز می‌یابد.^۱ برای مثال، سیاست‌های پولی یک دولت برای رفع تورم، چه‌بسا به بیکاری بینجامد و یا اتخاذ برخی سیاست‌های ناظر به رفع بیکاری، تورم بیار آورد.

در پایان این بخش، شایسته است به مفهوم مهم «نظام اقتصادی» نیز اشاره کنیم. «نظام اقتصادی» یک سنت جاگاتاده است که هنجارها، اهداف، نهادها و سازمان‌های خاص خود را در موضوعات مختلف دارد. برای نمونه، می‌توان به نظام سرمایه‌داری و نهاد مالکیت خصوصی و مکانیزم بازار و آزادی اقتصادی به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های آن اشاره کرد.

پاسخ به این سه پرسش کلیدی، سبب پیدایش سازمان‌ها و مکاتب اقتصادی شده است: ۱) چه چیزی و به چه مقدار تولید شود؟ ۲) چگونه تولید شود؟ ۳) کالاها و خدمات تولیدشده، چگونه توزیع شوند؟ شیوه پاسخ به این سه پرسش، سبب ایجاد مکتب‌های مختلفی مانند «اقتصاد باز» (سرمایه‌داری)، «(اقتصاد بسته» (سوسیالیستی)، و «اقتصاد مختلط» شده است که هر کدام کارکردها و پیامدهای منفی و مثبت خود را دارند (دادگر و رحمانی، ص ۳۱-۳۰).

در اینجا نیز افرون بر کارآمدی مدّ نظر (هزینه فرست و انتخاب عقلانی)، گفتمان اخلاقی هم در انتخاب مکتب دخالت دارد، یعنی انتخاب مکتب مدّ نظر شما، بستگی به این دارد که برای مثال، برای آزادی، مالکیت خصوصی و توسعه اقتصادی، ارزش اخلاقی بیشتری قائل باشد یا برای عدالت اجتماعی؟ (Roth, 1999, pp. 49-56) و در صورت تعارض، کدام یک رادر مقام سیاست‌گذاری باید برگزید؟ و یا برای مثال، در توزیع درآمدها، کدام ضابطه را به لحاظ اخلاقی روایت می‌دانید و چرا؛ هر کس بر اساس میزان کار و بهره‌وری اش (سرمایه‌داری)، بر اساس میزان استعدادش (سوسیالیسم)، یا بر حسب نیازش (کمونیسم) (Broome, 1978, pp. 61-68).

اینچنانیز می‌توان این پرسش بسیار مهم اخلاقی را طرح کرد که کدام نظام اقتصادی است که - افرون بر تحقق کارکردهای اقتصادی، و نیز روان‌شناسخی (شادی‌آفرینی، بهبود بخشیدن به سلامت روانی و افزایش عمر) (Frey, 2002. pp. 37-46) - بستر مناسب‌تری برای زیست و تربیت اخلاقی مردمان فراهم می‌آورد؟ و چرا؟ (Dutt, 2010, pp. 308-317; Friedman, 2005. pp. 75-83).

۳. مسئله‌شناسی مناسبات اخلاق و اقتصاد

منظور از مسئله‌شناسی آن است که یک پژوهشگر حوزه اخلاق و اقتصاد، موضوعات یا

۱. برای نمونه، بحران بانکی سال ۲۰۰۸ را بررسی و پی‌گیری کنید.

پرسش‌های مشترکی میان این دو حوزه می‌یابد که در خور مطالعهٔ تطبیقی‌اند و یا احیاناً نیازمند ارائهٔ پاسخ‌هایی تازه هستند. البته، در مقام اشاره به تعریف‌های ارائه شده از اقتصاد، به برخی از این مسائل و گفتمان‌های مشترک اشاره شد و در اینجا نیز به چند مصدق جزئی‌تر اشاره می‌کیم؛ طبیعتاً استقراری همهٔ مسائل، نیازمند نگارش رساله‌ای مفصل است.

الف) انگیزش اخلاقی و اقتصادی

«انگیزش»، مفهومی انتزاعی و برگرفته از منبعی فرضی است که انرژی و سوخت انجام رفتاری خاص را در انسان تأمین می‌کند. برای نمونه، «گرسنگی» منبع سوخت‌رسانی برای انجام رفتارهای متنه‌ی به رفع گرسنگی است. این مسئله، همواره –در میان روان‌شناسان– محل بحث بوده است که آیا می‌توان یک یا چند منبع انگیزشی کلی را در انسان یافت که منبع سوخت‌رسانی به تمام رفتارها باشند. برای نمونه، زیست‌شناسان و روان‌شناسان تکاملی، بقا و تولید مثل را مهم‌ترین منابع انگیزش در ارگانیسم‌های زنده می‌دانند؛ به این معنا که هر رفتاری که از انسان سر می‌زند –اگر ژرف‌کاوی شود– برآمده از تلاش آدمی برای زنده ماندن و انتقال ژن‌های خود است. روان‌شناسان غریزه، مانند فروید، دو منبع شهوت و غضب (زنگی و مرگ) را منبع اصلی رفتارهای انسان می‌شمارند. آلفرد آدلر، «احساس/ عقدۀ حقارت» و تلاش برای رفع آن را چتر حاکم بر رفتارهای انسان می‌داند. از سوی دیگر، روان‌شناسان انسان‌گرا مانند «کارل راجرز» –به جای انگیزه‌های ناشی از کمبود و فقدان– انگیزه‌های وجودی‌ای چون تلاش برای رشد را منبع انگیزش می‌شمارند. نیازها، یکی دیگر از منابع انگیزشی در انسان هستند و هر میزان نیازهای ارائه شده از سوی آبراهام مازلو^۱ (۱۹۰۸-۱۹۷۰) –روانشناس انسان‌گرای آمریکایی– یکی از معروف‌ترین آنها است (نک: لارسن و باس، ۱۳۹۷، فصل ۱۱).

بحث از معنا، انواع و قلمرو انگیزش اخلاقی گرچه ریشه در گذشته –برای نمونه، در آثار و افکار دیوید هیوم– دارد، اما همچنان در دوران کودکی خود است. مسئله و مطلبی که در بحث انگیزش برای بررسی اقتصادی اهمیت دارد، عبارت است از:

۱. آیا می‌توان منبعی به جز آنچه بیان شد –برای نمونه، دیگرخواهی– در انسان یافت که آن را اخلاقی بدانیم؟ اگر چنین چیزی یافت نشود، آیا رفتار اخلاقی مفهومی تُهی خواهد بود که

عبارتی دیگر از رفتارهای طبیعی انسان است؟ یکی از مهم‌ترین مسئله‌ها در این باره تعیین و تشخیص ماهیت انگیزه‌های انسان است. آیا چنان که سودگرایان اخلاقی و مدافعان آنها در علم اقتصاد باور دارند، کلی ترین منبع انگیزش انسان، لذت طلبی پرهیز از درد والم است که خود را در زندگی اقتصادی و در قالب پی‌جویی سود و منفعت بروز می‌دهد، یا اینکه برخی رفتارهای آدمی از انگیزه‌های دیگری سرچشمه می‌گیرند؟

۲. رابطه انگیزه اخلاقی با انگیزه‌های اقتصادی چیست؟ آیا همان‌گونه که مندویل معتقد بود، انگیزه اخلاقی به معنای تباہی انگیزه و فعالیت اقتصادی است؟ یا چنان که ماکس ویر می‌گفت، می‌توان نقش علت زمینه‌ساز را بازی کند؟

اگر مهم‌ترین انگیزه طبیعی انسان در رفتار اقتصادی، کسب سود شخصی باشد، آیا می‌توان با وضع قوانین اقتصادی، این غریزه را کنترل و محدود ساخت و به نوعی، بر خلاف طبیعت رفتار کرد؟ آیا چنین کاری اخلاقاً رواست؟ لازم و پیامدهای عمل بر خلاف طبیعت، چه خواهد بود؟

۳. در صورت پذیرش این نکته، آیا وظیفه اخلاقی این است که بکوشیم نظامی مبتنی بر غریزه و طبیعت بنائیم؟ توضیح آن که آدام اسمیت بر این باور بود که هر آن کس که دغدغه‌مند منفعت عمومی است، به دو دلیل، هیچ‌گاه خیر و منفعتی به عموم نخواهد رساند: (۱) نخست این که نمی‌داند «خیر عامه» چیست؛ (۲) دوم این که دقیقاً نمی‌داند چه باید بکند (Smith, 1776. pp. 78-85)، اما اگر طبق طبیعت خدادادی، هر کس در یک رقابت کاملاً آزاد، تنها به فکر خودش باشد، دست نامرئی بازار (قوانين حاکم بر عرضه و تقاضا) زمینه را فراهم می‌آورد تا در این رقابت، منافع عame محقق شود (Evensky, 2005, pp. 128-34).

۴. رابطه انگیزش با نظام‌های اقتصادی چیست؟ همان‌طور که می‌دانیم، یکی از مهم‌ترین ادعاهای طرفداران «اقتصاد آزاد»، رابطه مستقیم آزادی فعالیت و مالکیت خصوصی با انگیزه‌های اخلاقی ای چون انگیزه برای کار کردن، تولید و بهره‌وری است. در انگاره‌های مدافعان این نظریه و با بررسی اقتصاد اشتراکی شوروی سابق و برای نمونه، کشاورزی دوران لنین و استالین، مهم‌ترین نقد بر اقتصادهای دولتی و شبه‌دولتی این است که کشته شدن انگیزه‌های فردی تولید، رشد و بهره‌وری، پیامدهای ناگوار آنها بر کل جامعه حتی با مجازات زندان و اعدام نیز مسیر صحیح ایجاد نشد. یکی از نقدهای وارد بر آرمان شهر کمونیستی کارل مارکس نیز تصویر خام و خیالی رشد و

۱. آدام اسمیت، *نقع پرستی را امری الهی می‌شمارد* (Smith, 1759. pp. 31-32).

توسعه بدون وجود آن انگیزه‌هایی است که مندویل بر می‌شمارد (نک: تضمنی، ۱۳۸۳، فصل نهم). همان‌گونه که در مقدمه مقاله اشاره شد، ماکس ویر به وجود یک رابطه خطی برگشت‌ناپذیر بین انگیزش اخلاقی دینی در مورد کار در میان پروتستان‌های کالوئنی و ایجاد نظام سرمایه‌داری، باور داشت. شایان ذکر است که پیروان ژان کالوئن^۱ (۱۵۰۹-۱۵۶۴) – بنیادگرای فرانسوی و از رهبران سرشناس فرقه مسیحی پروتستان – افزون بر آن که «کار» را یک وظیفه شرعی می‌انگاشتند؛ نه صرفاً عاملی برای ارضای نیاز و تبلی را گناه کبیره و رعایت نظم و انصباط فردی را تکلیفی واجب می‌شمردند، اهل «زهد» (تولید انبوه و مصرف اندک) بودند و تعریف و تلقی خاص و تازه‌ای از انسان و تقدیر و سرنوشت آدمی داشتند (تضمنی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰).

انگیزه‌های اخلاقی/ دینی پیروان کالوئن و نگاه آنها به کار و صورت‌بندی آن در قالب یک «رسالت دینی» – به تدریج – سبب انباشت سرمایه‌های کلان و در نهایت، پس‌انداز شدن آن و جریان یافتن این سرمایه در امر تولید انبوه شد که در فرایند تاریخی پیچیده‌ای به رشد عقل ابزاری، بوروکراسی نوین و نظام سرمایه‌داری انجامید.

البته، این فرایند، برگشتی نیست؛ به این معنا که هر چند نوع نگاه و باورهای کالوئن چنین تناییجی در برداشت، اما وقتی نهال آن باورها (دگرگش و نظام سرمایه‌داری) به بار بنشینند، آن انگیزه‌های اولیه کالوئنی کاملاً محو می‌شوند و جای خود را به ضد آن (صرف انبوه، مادّی‌گرایی و طمع ورزی) می‌دهند و به سکولاریزمی می‌انجامد که – به تعبیر ویر – اگر کالوئن زنده می‌شد و آن را می‌دید، از غصه دِق می‌کرد (Weber, 2002, pp. 27-43). مرتضی مطهری نیز در بحث از معنا و مفهوم زهد، همین معنای کالوئنی از «زهد» (تولید انبوه، مصرف اندک) را بر می‌گزیند، اما به این نکته توجه نمی‌دهد که چنین تلقی‌ای، چه تناییجی در آینده در بر خواهد داشت.

جدا از نقدهای جامعه‌شناسختی و تاریخی ای که بر دیدگاه ویر وارد شد، مندویل اصولاً به تضاد انگیزش اخلاقی و رشد اقتصادی قائل بود. «اقتصاد» بر مبنای حررص، طمع، آزمندی، منیت و رفاهزدگی پیش می‌رود؛ نه مفاهیم اخلاقی. این مفهوم را در دو جا می‌توان رهگیری کرد؛ نخست، در بحث تولید و پاسخ به این پرسش که چه چیزهایی – به لحاظ اقتصادی – بر جهش تولید اثرگذارند؟ و بر فرض محقق شدن جهش تولید – به لحاظ جامعه‌شناسختی و روان‌شناسختی و همچنین به لحاظ اخلاقی و دینی – چه پیامدها و لوازمی در بر خواهد داشت؟^۲

1. Jean Calvin

۲. برای مثال، همبستگی بین طغیان با استغنا در قرآن کریم (نک: سوره علق، آیه ۶-۷).

یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر رشد تولید، «صرف» است، یعنی باید ابتدا انگیزهٔ صرف در ذهن مردم یک کشور پیدا شود، تا بر اثر مصرف، تقاضای تولید صورت پذیرد. چنان‌که می‌دانیم همین ایده ساده از سوی کینز، بحران سنگین اقتصادی دههٔ سی امریکا را پایان‌بخشید و از آن پس، ترغیب به مصرف انبوه برای چرخیدن چرخهای اقتصاد یک کشور، به یک اصل اقتصادی مهم بدل شد (see: Keynes, 1936). این همان چیزی بود که مندویل به شکل ساده به آن اشاره کرده بود: چرخ اقتصاد با حرص و طمع و لعِ مصرف و با تجمل گرایی می‌چرخد.

نکتهٔ دوم در مورد مفهومی است در اقتصاد که از آن با عنوان «کالاهای تجملی» یاد می‌شود و در رسالهٔ زنبوران مندویل نیز به آن اشاره شده است. کالاهای تجملی -در یک تعریفی عام- عبارتند است از هر آنچه که افزون بر منابع برآورده کنندهٔ نیازهای اصلی انسان‌اند. برای نمونه، یک ماشین پیکان نیز می‌تواند نیاز انسان به عبور و مرور را برآورد کند، اما آدمی به استفاده از ماشین‌های تجملی میل و گراش دارد. با یک لامپ هم می‌توان فضای منزل را روشن کرد، اما همواره میل به استفاده از لوسترها گران‌قیمت و پر زرق و برق وجود دارد. به نظر مندویل، این تجمل گرایی، هرچند -از منظر اخلاق سنتی- نکوهیده و بد است، اما زیربنای اقتصاد است و اصولاً اخلاق اقتصادی با اخلاق فردی متفاوت است.

ب) بینش‌های اخلاقی و اقتصادی

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، «(اقتصاد)» دانشی پیچیده است و این پیچیدگی هم از خود قواعد اقتصادی که گاه با هم ناسازگارند نشأت می‌گیرد، و هم برآمده از پیچیدگی متغیرهای بیرونی -اعم از متغیرهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی -است. برای نمونه، موقعیتی را در نظر بگیرید که برای دستیابی به یک توسعهٔ پایدار، نیازمند و ناگزیر از اعمالٔ یک جراحی عمیق اقتصادی باشیم که از پیامدهای آشکار و قطعی آن، به ورطهٔ فقر و تنگدستی فروغ‌لتیدن دهکهای پایین اجتماع -در بیست سال آغازین اجرای این اقدام اقتصادی -است و البته، تردیدی نداریم که اگر این جراحی اقتصادی صورت نگیرد، در پنجاه سال بعد، درگیر و دچار فقری فراگیر می‌شویم. آیا برای رسیدن به آن توسعهٔ مورد انتظار و احتمالی، اخلاقاً مجاز به تحمیل آن فقر بر میلیون‌ها انسانِ کنونی هستیم؟^{۱۹} این مثال ساده، به موقعیتی مربوط بود که تیت توسعهٔ حقیقی وجود دارد، اما در واقعیت،

۱۹. این شرایط، شیوهٔ موقعیتی است که ناگزیر از حمله به همزمانی هستیم که دشمن آنها را سپر خود کرده است.

تیّت‌ها مبتدل‌تر از این هستند و عموماً در جهت مقاصد سیاسی حاکمان و برای حفظ قدرت یا اقتدار و نفوذ بیشتر و یا حتی گاه با تیّت‌های خالصانه برای حفظ جامعه و قوام اجتماعی انجام می‌گیرند و از همین‌رو، دقیقاً بر خلاف قواعد اقتصادی پذیرفته شده عمل می‌کنند.

پرسشن این است که در این موارد ناسازگاری، چه باید کرد؟ ممکن است پاسخ مورد دوم، کمی روشن‌تر به نظر برسد، اما در ناسازگاری بین حقایق اقتصادی و واقعیت‌های اجتماعی در مورد اول و سوم، چه باید کرد؟ آیا حقیقت‌های اقتصادی باید ملاک عمل قرار گیرند؛ با صرف نظر از این که چه به بار می‌آید؟ یا آنکه مصلحت کنونی بر حقایق اقتصادی مقدم است؟ برای این دو ناسازگاری، شواهد و مثال‌های سیاری می‌توان آورد. یک نمونه بارز آن بحث اعطای یارانه‌ها، به ویژه یارانه‌های پنهان در حوزه مصرف انرژی است. امروزه می‌دانیم که اعطای برخی یارانه‌ها، مایه ویرانی بنیان‌های اقتصادی است و بیشترین سود یارانه‌ها – در درازمدت – به جیب اغنية و افراد غیرنیازمند می‌روند و با ایجاد تورم، هزینه‌ای چند برابر بر مردمان فقیر تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، حذف یارانه‌ها و برای مثال، واقعی شدن بهای برق و آب مصرفی و یا قیمت دارو نیز به از هم گسیختگی نظام زندگی دهک‌هایی می‌انجامد که به مدد این یارانه‌ها زندگی می‌گذرانند. این جاست که دولت ناگزیر است یا به واقعیت‌های اقتصادی توجه کند و یا قیمت‌گذاری دستوری را که – در درازمدت – به ویرانی صنایع می‌انجامد، در دستور کار قرار دهد. باید توجه داشت که گرفتار آمدن دولت‌ها در این موقعیت‌های دشوار، همیشه و لزوماً نتیجه و محصول اتخاذ سیاست‌گذاری‌های غلط نیست.

برای مورد دوم نیز یک مثال می‌زنیم. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، افزایش نقدینگی و خلق پول مازاد، به بالا رفتن نرخ تورم و کاهش ارزش پول ملی و به تبع آن، گران شدن قیمت کالاهای و پایین آمدن قدرت خرید افراد و بروز فقر گسترده می‌انجامد (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۴، فصل ۱۱). تورم، تنها ریشه در گران‌فروشی، دلالی و احتکار ندارد، بلکه ریشه اصلی آن را باید در سیاست‌هایی جست و جود کرد که از سوی بانک مرکزی، اتخاذ و اعمال می‌شوند. بر این اساس، مبارزه با تورم، یعنی ایجاد اصلاحات اساسی در ساختار بانک مرکزی و نظام بانکداری (نظرات بر برقاری تعادل میان تعهدات و دارایی‌های بانکی) و نظام پولی (برقراری تعادل میان سیاست‌های انتباختی و انساطی در راستای ایجاد تعادل میان رشد تولید و نوسان قیمت‌ها) برای کنترل نقدینگی و یا زدودن فساد از چهره نظام بانکی و پائزی شدن بانک‌ها (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۴، فصل ۱۲).

مورد دیگر برای بینش‌های اخلاقی/ اقتصادی، بحث عقلانیت و نیز رابطه عدالت، آزادی و توجه

به پیامدهای اقتصادی است. همانگونه که پیشتر در مقام اشاره به تعریف و تلقی‌های گونه‌گون از اقتصاد گفته شد، «انتخاب عقلانی» به مثابه یکی از مهم‌ترین مقومات اقتصاد، عبارت است از انتخابی که هزینه‌فرصت کمتری در بر داشته باشد. این عقلانیت – که به «عقلانیت ابزاری» یا «عقلانیت ویری» نیز معروف است – مهم‌ترین تعریف عقل از منظر اقتصاد است. این شیوه عقلانیت چه تناسبی با اخلاق دارد؟ آیا هزینه‌فرصت و بهینه‌سازی، تنها یک امر شخصی است یا جمعی؟ و اگر جمعی است، چه جمع و جمعیتی (خانواده، شهر، کشور، کل دنیا) را در بر می‌گیرد؟ آیا منحصر به دوره و زمانی خاص و برای مثال، نسل من در استفاده از منابع است؟

بحث مهم دیگر، «عدالت» است. می‌دانیم که عدالت، خوب و دارای ارزش اخلاقی است، اما «عدالت» – به واقع‌چیست؟ و مهم‌تر از آن این پرسش است که «عدالت» – به عنوان یک ارزش – با چه روش یا روش‌هایی ایجاد و محقق می‌شود؟ برای مثال، آیا با یکسان‌سازی درآمدها و توزیع ثروت‌ها به طور مساوی، محقق می‌شود؟ یا تنها با ایجاد فضای بسترهای عادلانه برای رشد و شکوفایی استعدادها؟ پیروی از کدام مكتب یا نظام اقتصادی (اقتصاد بازار آزاد یا اقتصاد بسته دولتی)، تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی را بهتر یا سریع‌تر می‌سازد؟ و اساساً رابطه «عدالت اجتماعی» با توسعه و رشد چیست؟ (Rawls, 1971, pp. 211-213).

ج) کنش‌های اخلاقی و اقتصادی

برای کنش‌های اقتصادی نیز می‌توان نمونه‌های فراوان آورد. یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی که در سطح عامه مردم نیز مطرح است، پرسش از جواز اخلاقی تحمل رنج غیر ضروری بر عموم مردم به واسطه اتخاذ تصمیم‌ها یا انجام اقدامات و کنش‌های خاص سیاسی و یا ایدئولوژیکی ای است که گاه به بها یا بهانه حفظ استقلال صورت می‌گیرند. بحث «ارزش اضافی» و نظریه استشمار کارل مارکس، مسئله و مثال دیگری است که هر چند جنبه تاریخی دارد، در اصل، یک بحث اخلاقی درخور توجه است (see Marx, 1869). از زمان یونان باستان، همواره این مسئله مطرح بوده است که قیمت‌گذاری کالاهای خدمات، باید بر چه اساس و معیاری صورت گیرد.^۱ تردیدی نیست که این مسئله، از منظر اخلاقی و به شکل مستقل و مفصل، در خور بحث و

۱. برای نمونه، کمیابی، عرضه و تقاضا، میزان هزینه انجام‌شده برای تولید، مقدار نیروی به کار رفته برای تولید و

بررسی است، اما مسئله‌ای که توجه مارکس را جلب کرد و پی‌جوبی پاسخ آن، به طراحی و ارائه یک نظام فلسفی-اقتصادی انجامید، این مسئله و پرسش بود که سود ناشی از فروش یک کالا، متعلق به کیست؟

انگاره «ارزش اضافی»، تاب تفسیرهای متفاوت دارد و یک تفسیر ساده از آن این است: کارگری را در نظر آورید که با روزی ده ساعت کار روزانه، کالایی تولید می‌کند که ده واحد پولی ارزش دارد. در گذشته که تقسیم کار دقیقی وجود نداشت و شیوه توزیع درآمد به دست دولتها و صاحبان صنایع تعیین نمی‌شد، کارگر هم مالک ابزار تولید بود و هم مالک ارزش بدست‌آمده از فروش کالای تولیدی، اما در دوران سرمایه‌داری و به دلیل پیشرفت‌های صنعتی، صاحبان سرمایه مالک ابزار تولید هستند و بسیاری از افراد برای آنها کار می‌کنند؛ بدون آنکه صاحب و مالک سرمایه و ابزار تولید و در نتیجه، مالک محصول تولیدی خود باشند (مفهوم از خودیگانگی مارکس).

صاحبان سرمایه – در یک نظام درآمدی خاص – دو واحد نظام پولی، به کارگر دستمزد می‌دهند. در نتیجه، هشت واحد، از کل سرمایه بدست آمده، باقی می‌ماند. فرض کنید که سرمایه‌دار نیز با احتساب هزینه‌کرد سرمایه‌اش برای امور مختلف مربوط به تولید (تهیه ابزار و پرداخت دستمزد و...)، سه واحد پولی هزینه کرده است. اینک، پرسش این است که آن پنج واحد پولی باقیمانده از فروش کالا متعلق به چه کسی است؛ کارگر یا کارفرمای صاحب سرمایه؟ اگر به هر دلیلی – برای مثال، به دلیل بروز قحطی، تورم، اختکار، افزایش عمومی قیمت‌های جهانی و ... – ارزش آن کالا واحد شود، ۲۵ واحد اضافه متعلق به کیست؟

نظام سرمایه‌داری، این مبلغ را متعلق به صاحب سرمایه می‌داند و این همان «نظریه استثمار کارگر» مارکس است که افزایش نرخ سود سرمایه‌دار، بر اساس آن، تابعی از افزایش نرخ استثمار کارگر است و این نرخ – در نظام سرمایه‌داری – هر روز در حال افزایش است و این اختلاف طبقاتی و نیز پیدایش ارتش بیکاران برآمده از رشد فساوری – به اعتقاد مارکس – روزی به قیام کارگران و ارتش ذخیره بیکاران علیه صاحبان سرمایه، و براندازی سرمایه‌داری و جایگزین کردن نظام «اشتراکی» می‌انجامد (تفسنی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵-۱۷۶).

افزون بر ملاحظات اخلاقی مربوط به «ارزش اضافی»، هر یک از طرفین را که مالک سود برگزینیم و بدانیم – به سبب پیچیدگی‌های حاکم بر اقتصاد – مشکلات و محدودراتی در برخواهد داشت. برای نمونه، اگر کارگر را مالک آن ارزش اضافی بدانیم و او را شریک در کالا بشماریم و نه دستمزد بگیر، طبعاً با کاهش نرخ سود، میل سرمایه‌دار به سرمایه‌گذاری کم می‌شود و در

نتیجه، به رکود اقتصادی و بروز فقر عمومی می‌انجامد.

نباید از نظر دور داشت که تمایز سه‌گانه انگیزش، بینش و کوشش، صرفاً مفهومی و تبیینی است و در عالم خارج، این تمایز وجود ندارد و همه اینها به هم مربوط و همبسته‌اند. همچنین نکات و نمونه‌های پیش‌گفته، تنها نمونه‌هایی انگشت‌شمار از هزاران مسئله اقتصادی‌اند که درخور بررسی و پژوهش‌اند و می‌توانند برای پژوهشگران حوزه اخلاق و اقتصاد جذاب باشد.

نتیجه‌گیری

خلاصه و برآیند مطالب و مسائل پیش‌گفته که می‌تواند نقشه راه تحقیقات پیش رو باشد، عبارتند از:

۱. ادعای افراطی افرادی چون مندویل در باب ناسازگاری کلی اخلاق و اقتصاد، نادرست است

و دست کم نظریه ماکس وبر می‌تواند شاهدی بر خلاف آن باشد. اگر از بحث نظام اقتصادی چشم پوشیم و صرفاً بر کنش‌های اقتصادی فردگرایانه – بدون در نظر گرفتن تاییج اجتماعی تجمعی سرمایه از منظر وبر – تمرکز کنیم، در طول تاریخ نیز افراد اخلاقی، مولد و زاده مسلک بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که در سطح فردی حاکی از قابلیت جمع انگیزش اخلاقی و اقتصادی است؛ همانند امام علی (ع).

۲. ایده‌های فروکاهش‌گرایانه مندویل در باب انگیزه‌های انسانی – افزون بر بحث و بررسی‌های نظری – نیازمند کاوشن‌های تجربی است. آیا بین گونه‌ای از انگیزه‌ها و رشد و توسعه اقتصادی، رابطه معناداری وجود دارد؟ این رابطه از چه سخنی (علی یا همبستگی) است؟

۳. آنچه مندویل می‌گوید، بر اساس چارچوب نظری سرمایه‌داری در اقتصاد است که «صرف» از بُت‌های مقدس آن است. چارچوب‌های نظری تازه‌تری در غرب شکل گرفته‌اند که چنین بُت‌هایی را عامل اصلی تخریب محیط زیست و نادیله انگاشتن بخش زیادی از انسان‌ها می‌دانند. برای نمونه، می‌توان به نظریه «اقتصاد دوناتی»^۱ از کیت ریورت^۲ (۱۹۷۰–...) – اقتصاددان بر جسته حوزه محیط زیست – اشاره کرد که اینک جایگزین سرمایه‌داری در چند شهر مهم غربی شده است و می‌کوشد نقاط ضعف نظام سرمایه‌داری را – در امور مربوط به

1. Doughnut Economy

2. Kate Raworth

- محیط زیست و روابط انسانی- برطرف کند و خوانشی تازه از اقتصاد به دست دهد.^۱
۴. هم اقتصادِ موجود و هم اخلاقِ سنتی موجود، گفتمان‌های مشترکی دارند که بخشی از آنها مورد بررسی قرار گرفتند.
۵. ملموس‌ترین تعارض‌ها و دشواره‌های اخلاقی را در تقابل اخلاق با اقتصاد می‌توان یافت و مهم‌ترین تلاش تاریخی برای اشتراک گفتمان اقتصاد با اخلاق و حل تعارض‌های آن دورا می‌توان در نظریه و نظام سودگرایی دید. به یک معنا، «سودگرایی»، عبارت است از حضور اقتصاد در حوزه اخلاق و حضور اخلاق در حوزه اقتصاد.
۶. وجود گفتمان‌های مشترک پیشین، دلیل اشتراک آنها نخواهد بود. بر خلاف اخلاق-که پدیده‌ای کما بیش ایستا یا کند است- اقتصاد، پدیده‌ای پویا و شتابنده است که در مسیر زمان سرعتش نیز بیشتر خواهد شد.
۷. تفاضل سرعت، احتمالاً در آینده‌ای نزدیک به حدّی می‌رسد که تعارض‌های اخلاق و اقتصاد بیشینه شده و طبیعتاً- به دلیل نزدیکی بیشتر اقتصاد با بقا و رفاه انسان- بازنده احتمالی، اخلاقِ سنتی خواهد بود.
۸. اقتصاد پویای پسرعت- چه در بخش معرفت و چه در بخش عمل- نیازمند بنای اخلاقی تازه، پویا و عینی تر برای زندگی‌های آینده است.
۹. بنای این اخلاق نمی‌تواند همانند گذشته بر اساس فرد بما هو فرد شکل گیرد. واحد مورد توجه اخلاقی آینده، فرد در نسبت با جامعه و توسعه‌هایش در ابعاد مختلف است.
۱۰. آشنایی با معنا و ماهیت روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست و همچنین فناوری و ابعاد بین‌الملل حیات، از دیگر لوازم اخلاق پژوهی آینده‌اند.
۱۱. تلاش یادشده دوسویه است. از آنجا که اقتصاد با امیال نامحدود بشر سر و کار دارد، خودش نیز می‌تواند در سرازیری میل نامحدود و در نتیجه، قیدزدایی و هوس محوری قرار گیرد.
۱۲. اخلاقی‌سازی اقتصاد نیز هماره باید مورد توجه اقتصاددانان باشد و احتمالاً بقای گونه انسانی با عدم تعادل اقتصادی که بخشی از آن در اخلاقی‌سازی آن بروز می‌یابد، به خطر می‌افتد.
۱۳. بررسی دقیق نکات و مسائل پیش‌گفته، نیازمند بنای میان‌رشته‌ای تازه، و تحقیق و تعامل

۱. کتاب اصلی ریورت، تا کنون به بیست زبان ترجمه شده، اما متأسفانه، هنوز به فارسی ترجمه نشده است.
 Raworth, K. (2017). *Doughnut Economics: Seven Ways to Think Like a 21st-Century Economist*. Random House Business.

اندیشمندانی خبره - فراتر از مباحث پیشین - حول محور اخلاق در اقتصاد، اخلاق توسعه یا اقتصاد در اخلاق است (Audi, 2009, pp. 139-151; Crocker, 1991, pp. 458-464).

۱۴. با توجه به تلاش‌های فردی و تکنگاشتهای انگشت‌شمار در این زمینه، بنای چنین میان‌رشته‌ای همچنان دور از ذهن می‌نماید و جا دارد اندیشمندان ایرانی به استقبال آن رفته و پیشگامان مؤسس باشند.

فهرست منابع

- تفضلی، فریدون. (۱۳۸۳). *تاریخ عقاید اقتصادی، از افلاطون تا دوره معاصر*. تهران: نشر نی.
- دادگر، یدالله؛ رحمانی، تیمور. (۱۳۹۴). *مبانی و اصول علم اقتصاد*. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- زندی، محسن؛ ایرانمنش، پری. (۱۳۹۹). *روان‌شناسی دین و معنویت؛ تاریخچه، نظریات، حوزه‌ها*. قم: انتشارات ادیان.
- ۱۱۳ لارسن، رنلی چی؛ باس، دیوید، ام. (۱۳۹۷). *روان‌شناسی شخصیت*. (ترجمه فرهاد جمهوری و همکاران). تهران: انتشارات رشد.
- Anderson, E. (1990). The Ethical Limitations of the Market. *Economics and Philosophy*, 6(2), 179. <https://doi.org/10.1017/S0266267100001218> reprinted in Wilber, C. K. (Ed.), *Economics, Ethics and Public Policy*, London: Rowman and Littlefield.
- Anderson, E. (1993). *Value in Ethics and Economic*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Arrow, K. J. (1950). *Social Choice and Individual Values* (First Edition). John Wiley & Sons/ Chapman & Hall, Ltd.
- Audi, R. (2009). *Business Ethics and Ethical Business* (1st edition). Oxford & New York: Oxford University Press.
- Becker, G. S. (1976). *the Economic Approach to Human Behavior*. Chicago: University of Chicago Press.
- Becker, Gary S. and Guity Nashat Becker (1996). *The Economics of Life: From Baseball to Affirmative Action to Immigration, How Real-World Issues Affect Our Everyday Life*, New York: McGraw-Hill.
- Broome, J. (1978). *Choice and Value in Economics*. *Oxford Economic Papers*, 30.
- Broome, J. (1999). *Ethics out of Economics*. Cambridge University Press.





- Collard, D. (1978). *Altruism and Economy. A Study in Non-Selfish Economics*, Oxford University Press.
- Crocker, D. (1991). Towards Development Ethics. *World Development*, 19(5) 457–483.
- DeMartino, G. (2005). A Professional Ethics Code for Economists. *Challenge*, 48(4), 88–104.
- DeMartino, George (2007). *The Economist's Oath: On the Need for and Content of Professional Economic Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
- Dutt, A. K., & Wilber, C. K. (2010). Development ethics and development economics. In A. K. Dutt & C. K. Wilber (Eds.), *New Directions in Development Ethics: Essays in Honor of Denis Goulet* (1st Edition, pp. 128-152). University of Notre Dame Press.
- Evensky, J. (1993). Retrospectives: Ethics and the Invisible Hand. *Journal of Economic Perspectives*, 7, 197–205. <https://doi.org/10.1257/jep.7.2.197> reprinted in Wilber, C. K. (Ed.) *Economics, Ethics and Public Policy*. London: Rowman and Littlefield.
- Evensky, J. (2005). *Adam Smith's Moral Philosophy: A Historical and Contemporary Perspective on Markets, Law, Ethics, and Culture*. Cambridge University Press.
- Frey, B. S., & Stutzer, A. (2002). *Happiness and Economics*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Friedman, B. M. (2005). *The Moral Consequences of Economic Growth*. New York: Alfred A. Knopf.
- Friedman, Benjamin (2005). *The Moral Consequences of Growth*, New York: Alfred A. Knopf.
- Griffin, J. (1993). The Winding Road from Good to Right. In R. G. Frey & C. W. Morris (Eds.), *Value, Welfare, and Morality* (Illustrated edition, pp. 73-101). Cambridge University Press.
- Harsanyi, J. C. (1955). Cardinal Welfare, Individualistic Ethics, and Interpersonal Comparisons of Utility. *Journal of Political Economy*, 63(4), 309–321.
- Harsanyi, J. C. (1976). *Essays on Ethics, Social Behaviour, and Scientific Explanation* Dordrecht: Reidel.
- Keynes, J. M. [1936]. *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. London.
- MacIntyre, A. (1984). *After Virtue: A Study in Moral Theory, Third Edition* (2rd edition). Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- Marx, K. (1869). *Capital: A Critique of Political Economy* (Vol. 1). New York: Vintage Books.
- Mill, J. S. (1848). Principles of Political Economy. In *Collected Works of John*



- Stuart Mill (Vol. 3, pp. 34-56). Toronto: University of Toronto Press.
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Roth, T. P. (1999). *Ethics, Economics and Freedom. The failure of consequentialist social welfare theory*. Aldershot.
- Samuelson, P. (1947). *Foundations of Economic Analysis*. Harvard University Press.
- Schumpeter, J. A. (1954). *History of Economic Analysis*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Sen, A. K. (1977). Rationality and Morality: A Reply. In A. P. Hamlin (Ed.), *Ethics and Economics* (Vol. 1, pp. 12-27). E. Elgar Publishing Company.
- Sen, A. K. (1987). *On Ethics and Economic*. Blackwell
- Smith, A. (1759). The Theory of Moral Sentiments. In D. D. Raphael & A. L. Macfie. (Eds.) *The Glasgow Edition of the Works and Correspondences of Adam Smith* (Vol. 1, pp. 62-78). Oxford: Clarendon Press.
- Smith, Adam (1776). An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations. In W. B. Todd, (Ed.), *The Glasgow Edition of the Works and Correspondences of Adam Smith* (Vol. 2, pp. 138-155). Oxford: Clarendon Press.
- Thorbecke, E., & Babcock, H. (2002). Happiness and Economics: Bruno S. Frey and Alois Stutzer. *The Journal of Socio-Economics*, 31, 581–582.
[https://doi.org/10.1016/S1053-5357\(02\)00208-1](https://doi.org/10.1016/S1053-5357(02)00208-1)
- Weber, M. (2002) [1905]. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* (S. Kalberg, Trans.). Roxbury Publishing.
- Wilber, C. K. (1984). Introduction. In A. Fanfani, G. Campanini, & C. M. A. Clark (Eds.), *Catholicism, Protestantism, and Capitalism* (pp. vii–xxvii). Notre Dame: University of Notre Dame Press.

